

لاودیکیه - شماره چهار

تاریخ‌های هم‌پوشان

Jeff Pippenger

2023-09-01

جنبه‌ای که من بدان اشاره کردم و احتمالاً استفان هسکل آن را ندید—هرچند با اذعان به حقایقی که این واقعیت را آشکار می‌کنند عملاً آن را تأیید می‌کرد—این است که در تاریخ پایان اسرائیل باستان، آغاز اسرائیل مدرن را نیز می‌بینیم که با همان دوره تاریخی هم‌پوشانی دارد. هنگامی که مسیح عهد را با بسیاری برای یک هفته (دو هزار و پانصد و بیست روز) تأیید می‌کرد، اسرائیل باستان تجربه لاودیکیه را از سر می‌گذراند و در آستانه بیرون افکنده شدن از دهان خداوند بود. هم‌زمان، اسرائیل مدرن تجربه افسس را از سر می‌گذراند. لاودیکیه اسرائیل باستان در حال پراکنده شدن بود و افسس اسرائیل مدرن در همان تاریخ جمع می‌شد.

و «بله»، اگر برایتان سؤال است، آگاه هستم که آن هفته‌ای که مسیح در تحقق باب نهم دانیال میثاق را تأیید کرد - که از تعمید او آغاز شد و با سنگسار استفان پایان یافت - بر حسب روزهای واقعی دو هزار و پانصد و بیست روز نبود؛ اما از نظر نبوی قطعاً چنین بود، زیرا در محاسبات نبوی یک سال برابر با سیصد و شصت روز است. سیصد و شصت روز ضربدر هفت می‌شود دو هزار و پانصد و بیست روز، و درست در مرکز آن هفته نبوی، صلیب است. از نظر نبوی، مسیح صلیب را درست در مرکز دوره نبوی دو هزار و پانصد و بیست‌روزه قرار داد و بدین‌گونه نشان داد که «هفت بار» لاویان ۲۶ به‌وسیله صلیب مسیح تثبیت و تأیید می‌شود. تصادفی نیست که خواهر وایت تعلیم می‌دهد - و واقعاً نیز چنین تعلیم می‌دهد - که هر دو لوح مقدس حقوق، یعنی نمودارهای ۱۸۴۳ و ۱۸۵۰، نبوت دو هزار و پانصد و بیست‌ساله را دقیقاً در مرکز نمودار دارند، و هر دو نمودار، صلیب را درست در مرکز آن تصویر نشان می‌دهند.

کتاب مقدس همه اصولی را در بر دارد که انسان‌ها لازم است آن‌ها را درک کنند تا برای این زندگی یا برای زندگی آینده آماده شوند. و این اصول را همه می‌توانند بفهمند. هیچ‌کس که روحیه قدردانی از آموزه‌های آن را داشته باشد، نمی‌تواند حتی یک فراز از کتاب مقدس را بخواند بی‌آن‌که اندیشه‌ای سودمند از آن به دست آورد. اما ارزشمندترین آموزه کتاب مقدس با مطالعه گهگاهی یا گسسته به دست نمی‌آید. نظام عظیم حقیقت آن به گونه‌ای عرضه نشده است که خواننده شتاب‌زده یا سهل‌انگار بتواند آن را دریابد. بسیاری از گنجینه‌های آن در ژرفا نهفته‌اند و تنها با پژوهش سخت‌کوشانه و تلاش پیوسته به دست می‌آیند. حقایقی که کلیت عظیم را شکل می‌دهند باید جست‌وجو و گردآوری شوند: «اندکی اینجا و اندکی آنجا.» اشعیا ۲۸:۱۰

وقتی بدین‌سان جست‌وجو و گرد هم آورده شوند، روشن خواهد شد که کاملاً با یکدیگر جور در می‌آیند. هر انجیل مکمل انجیل‌های دیگر است؛ هر پیشگویی توضیح پیشگویی دیگر؛ هر حقیقتی بسط حقیقتی دیگر. نمونه‌های نمادین نظام دینی یهود به‌وسیله انجیل آشکار می‌شوند. هر اصلی در کلام خدا جایگاه خود را دارد و هر واقعیتی نیز دلالت خود را. و این ساختار کامل، هم در طرح و هم در اجرا، به پدیدآورنده خود شهادت می‌دهد. چنین ساختاری را جز ذهن نامتناهی، هیچ ذهن دیگری نمی‌تواند تصور کند یا پدید آورد. تعلیم و تربیت، ۱۲۳.

در کنار این اصل که هر یک از هفت کلیسا در تاریخ میلریتی و نیز در تاریخ ما تکرار می‌شوند، اصل مهم دیگری هم وجود دارد که ادونتیسیم اولیه آن را پذیرفته بود. آن اصل نشان می‌دهد که خطوط نبوی «درونی و بیرونی» همان تاریخ توسط روح‌القدس برای انتقال حقیقت به کار گرفته می‌شوند.

میلر این را دریافت و به صراحت تعلیم داد. او به درستی تعلیم داد که هفت مهر مکاشفه نشان‌دهنده تاریخی موازی با کلیساها هستند، اما در آن تمثیل موازی، مهرها بیانگر حقیقتی بیرونی و کلیساها بیانگر حقیقتی درونی از همان تاریخ واحد هستند. اوریا اسمیت نیز به این اصل می‌پردازد و از واژه‌های «درونی» و «بیرونی» استفاده می‌کند که به نظر من بهترین شیوه برای بیان آن دو خط موازی است.

مهرها در باب‌های چهارم، پنجم و ششم مکاشفه به ما معرفی می‌شوند. صحنه‌هایی که تحت این مهرها عرضه شده‌اند، در باب ششم مکاشفه و آیه نخست از باب هشتم به تصویر کشیده شده‌اند. این صحنه‌ها آشکارا رویدادهایی را در بر می‌گیرند که کلیسا از آغاز این دوره تا آمدن مسیح با آنها پیوند دارد.

«در حالی که کلیساهای هفت‌گانه تاریخ درونی کلیسا را ارائه می‌کنند، مهرهای هفت‌گانه رویدادهای بزرگ تاریخ بیرونی آن را آشکار می‌سازند.» اوریا اسمیت، مؤسسه کتاب مقدس، ص ۲۵۳.

اکنون بررسی خود را درباره هفت کلیسا آغاز می‌کنیم. مهم است که دریابیم دو کلیسای نخست و همچنین کلیساهای سوم و چهارم رابطه‌ای علت و معلولی دارند که ایجاب می‌کند با هم مورد بررسی قرار گیرند. اسمیرنا کلیسایی است که نماینده کسانی است که از سوی روم جفا می‌بینند، و افسس کلیسایی بود که پیام انجیل را به سراسر جهان رساند.

در انطاکیه بود که شاگردان برای نخستین بار مسیحی نامیده شدند. این نام را بدیشان دادند، زیرا مسیح موضوع اصلی موعظه‌ها، تعلیمات و گفت‌وگوهایشان بود. پیوسته رویدادهایی را بازگو می‌کردند که در روزهای خدمت زمینی‌اش رخ داده بود، زمانی که شاگردانش از حضور شخصی او برخوردار بودند. خستگی‌ناپذیرانه درباره تعلیم او و معجزات شفابخشی‌اش سخن می‌گفتند. با لب‌هایی لرزان و چشمانی اشکبار از رنج او در باغ، از خیانت، محاکمه و اعدامش سخن می‌گفتند؛ از بردباری و فروتنی‌ای که با آن اهانت و شکنجه‌ای را که دشمنانش بر او روا داشتند تحمل کرده بود، و از رحمتی خداگونه که با آن برای آنان که او را آزار می‌دادند دعا کرده بود. رستاخیز و عروج او، و کار او در آسمان به‌عنوان میانجی برای انسان سقوط‌کرده، موضوعاتی بود که با شادمانی بدان‌ها می‌پرداختند. برآستی می‌سزد که بت‌پرستان آنان را مسیحی بخوانند، زیرا آنان مسیح را موعظه می‌کردند و دعاهایشان را به واسطه او به خدا تقدیم می‌نمودند.

این خدا بود که نام «مسیحی» را به آنان داد. این نامی پادشاهانه است که به همه کسانی داده می‌شود که به مسیح می‌پیوندند. درباره همین نام بود که یعقوب بعدها نوشت: «آیا ثروتمندان بر شما ستم نمی‌کنند و شما را به پیشگاه محاکم نمی‌کشانند؟ آیا آن نام شایسته‌ای را که به آن خوانده شده‌اید، کفر نمی‌گویند؟» یعقوب ۲:۶، ۷. و پطرس اعلام کرد: «اگر کسی به‌عنوان مسیحی رنج بکشد، شرمسار نشود؛ بلکه در این امر خدا را تمجید کند.» اگر به سبب نام مسیح سرزنش شوید، خوشا به حال شما؛ زیرا روح جلال و خدا بر شما می‌آرامد.» اول پطرس ۴:۱۶، ۱۴. اعمال رسولان، ۱۵۷.

کلیسای افسس نمایانگر کلیسای نخستین بود که "خداپسندانه در مسیح عیسی" زندگی می‌کرد؛ و این "علتی" است که همواره "معلولی" پدید می‌آورد.

آری، و همه کسانی که می‌خواهند در مسیح عیسی پارسایانه زندگی کنند، جفا خواهند کشید. دوم تیموتائوس ۳:۱۲

دینداری کلیسای افسس سبب جفایی شد که کلیسای اسمیرنا نماینده آن است. این دو کلیسا یک رابطه علت و معلولی را نشان می‌دهند، و معلول اقتضا می‌کند که پیش از آن علتی وجود داشته

باشد. جفای بحران قانون یکشنبه به وسیله تجلی آنچه خواهر وایت «دینداری نخستین» می نامد، برانگیخته می شود. دینداری ای که در تاریخ های گذشته یا نخستین به تصویر کشیده شده است.

با وجود افول گسترده ایمان و پارسایی، در این کلیساها پیروان حقیقی مسیح وجود دارند. پیش از فرود آمدن نهایی داورهای خدا بر زمین، در میان قوم خدا چنان احیایی از پارسایی نخستین پدید خواهد آمد که از زمان رسولان تاکنون نظیرش دیده نشده است. روح و قدرت خدا بر فرزندان او افاضه خواهد شد. در آن زمان، بسیاری خود را از آن کلیساهایی جدا خواهند کرد که در آنها محبت این جهان جای محبت به خدا و کلام او را گرفته است. بسیاری، چه از خادمان و چه از مردم، با شادمانی آن حقایق عظیم را خواهند پذیرفت که خدا در این زمان برای آماده کردن قومی برای آمدن دوم خداوند اعلام کرده است. دشمنان آنها می خواهند مانع این کار شود؛ و پیش از آنکه زمان چنین جنبشی فرا رسد، خواهد کوشید با معرفی نسخه ای جعلی، از وقوع آن جلوگیری کند. در آن کلیساهایی که بتواند آنها را زیر قدرت فریبده خود بیاورد، چنان وانمود خواهد کرد که برکت ویژه خدا افاضه شده است؛ آنچه گمان می رود علاقه دینی عظیمی باشد، آشکار خواهد گشت. انبوهی از مردم به وجد خواهند آمد که خدا به گونه ای شگفت برایشان عمل می کند، حال آنکه آن کار از روحی دیگر است. شیطان با پوششی دینی خواهد کوشید نفوذ خود را بر جهان مسیحی گسترش دهد. جدال عظیم، ۴۶۴.

«فریاد نیمه شب» در «ایام آخر» همان احیای «تقوای نخستین» است که در آن بخش معرفی شده است. این احیایی است که در یک جنبش رخ می دهد، نه در یک کلیسا. تاریخی که خواهر وایت برای توصیف این احیا به کار می گیرد، تاریخ «دوران رسولان» است که کلیسای افسس نماینده آن است. آن احیا به «جفا» خواهد انجامید.

«بسیاری زندانی خواهند شد، بسیاری برای حفظ جان خود از شهرها و شهرک ها خواهند گریخت، و بسیاری به خاطر مسیح، در ایستادگی برای دفاع از حقیقت، شهید خواهند شد.» پیام های برگزیده، کتاب ۳، ۳۹۷.

«زندگی مسیح بر روی زمین» در بخش بعدی نمایانگر آغاز کلیسای افسس است، اما همچنین نمونه تاریخ ادونتیسیم لاودکیه ای در پایان جهان است.

«داوری به عقب رانده شده است، و عدالت از دور ایستاده است؛ زیرا راستی در کوچه افتاده است و انصاف نمی تواند وارد شود. آری، راستی ناکام شده است؛ و هر که از شر دوری می گزیند، خود را طعمه می سازد.» اشعیا ۵۹:۱۴، ۱۵. این در زندگی مسیح بر روی زمین تحقق یافت. او به احکام خدا وفادار بود و سنت ها و الزامات انسانی را که به جای آنها برکشیده شده بودند، کنار گذاشت. به همین سبب مورد نفرت و آزار قرار گرفت. این تاریخ تکرار می شود. درس های عبرت آموز مسیح، ۱۷۰.

تجربه ای که افسس نماینده آن است، هم زمان با تجربه لاودیکه رخ می دهد. یهودیان خرده گیر، لاودیکیان اسرائیل باستان بودند و مسیح و شاگردانش افسسیان اسرائیل معاصر بودند. یحیی تعمیددهنده کلیسای افسس را معرفی کرد، و او نماینده کلیسا در «روزهای آخر» است؛ کلیسایی که با مخالفت لاودیکیان روبه روست؛ کسانی که خود را یهودی می نامند، اما نیستند.

کار یحیی تعمیددهنده و کار کسانی که در ایام آخر با روح و قدرت ایلیا بیرون می روند تا مردم را از بی تفاوتی شان بیدار کنند، در بسیاری جهات یکسان است. کار او نمونه کاری است که باید در این عصر انجام شود. مسیح بار دوم خواهد آمد تا جهان را به عدالت داوری کند. فرستادگان خدا که حامل آخرین پیام هشدار برای جهان اند، باید راه را برای بازگشت دوم مسیح آماده کنند، چنان که یحیی راه را برای آمدن نخستین او آماده کرد. در این کار آماده سازی، «هر دره ای بلند خواهد شد، و

هر کوهی پست خواهد شد؛ و آنچه کج است راست خواهد شد، و جاهای ناهموار هموار خواهد شد»، زیرا تاریخ قرار است تکرار شود، و بار دیگر «جلال خداوند آشکار خواهد شد، و همه بشر با هم آن را خواهند دید؛ زیرا دهان خداوند چنین گفته است.» Southern Watchman, March 21, 1905

افسس «علت» است و سمیرنا «معلول». پرغامس و تیاطیرا نیز یک رابطه علت و معلولی را نشان می‌دهند. پرغامس کلیسای سازش‌کاری است که با آمیختن مسیحیت با پاگانیسم، آن را فاسد کرد. کلیسای مسیحی هنگامی سقوط کرد که این فرض را پذیرفت که بت‌پرستی پاگانیسم می‌تواند در درون آن همزیستی کند. امپراتور کنستانتین نماد آن تاریخ سازش‌کارانه است، و نقش نبوی او این بود که پیش از آشکار شدن نهاد پاپی، زمینه انحراف مسیحیت حقیقی را فراهم آورد.

می‌دادا کسی شما را به هیچ وجه بفریبید، زیرا آن روز نخواهد آمد، مگر آنکه نخست ارتداد روی دهد و آن مرد گناه، پسر هلاکت، آشکار شود؛ او که مخالفت می‌ورزد و خود را فراتر از هر آنچه خدا خوانده می‌شود یا مورد پرستش است می‌افرازد، چنان‌که در هیکل خدا همچون خدا می‌نشیند و خود را خدا می‌نمایاند. آیا به یاد ندارید که وقتی هنوز با شما بودم، این چیزها را به شما می‌گفتم؟ و اکنون می‌دانید چیست که باز می‌دارد تا او در زمان خود آشکار گردد. زیرا راز بی‌قانونی هم‌اکنون در کار است؛ تنها کسی که اکنون باز می‌دارد، تا هنگامی که از میان برداشته شود، همچنان باز می‌دارد. و آنگاه آن شریر آشکار خواهد شد، که خداوند او را با نفخه دهان خود نابود خواهد ساخت و با درخشندگی آمدنش او را از میان خواهد برد. دوم تسالونیکیان ۲:۸-۳.

کلیسای پرگاموس «علت» بود و تیاتیره «معلول». دانیال نبی اغلب تاریخ گذار بت‌پرستی به پاپیسم را ترسیم می‌کند، و ارتدادی که پیش از برپایی دستگاه پاپی—آن‌گونه که پولس آن را مشخص کرده—رخ داد، در دانیال فصل یازدهم مطرح شده است.

زیرا کشتی‌های کیتیم بر ضد او خواهند آمد؛ از این رو آورده خواهد شد و باز خواهد گشت و بر ضد عهد مقدس به خشم خواهد آمد؛ چنین نیز خواهد کرد؛ بلکه باز خواهد گشت و با کسانی که عهد مقدس را ترک کرده‌اند همدستی خواهد کرد. و سپاهیان از جانب او برپا خواهند شد و قدس حصین را آورده خواهند ساخت و قربانی دائمی را برخواهند داشت و مکروه ویرانگر را برپا خواهند کرد. دانیال ۱۱:۳۰-۳۱.

کلیسای سازش‌کار که پیش از آن‌که قدرت پاپی در تاریخ آشکار شود از ایمان برگشت، در کتاب دانیال به صورت «کسانی که پیمان مقدس را ترک کردند» معرفی شده است. پس از آن‌که آنان پیمان را ترک کردند، نهاد پاپی که دانیال آن را «رجاست ویرانگر» می‌نامد، بر تخت زمین نشاند شد. خواهر وایت با این بیان که «نبوت باب یازدهم دانیال تقریباً به تحقق کامل خود رسیده است»، شش آیه پایانی باب یازدهم دانیال را مشخص می‌کند. این شش آیه آخر، تحقق نهایی باب یازدهم دانیال‌اند، و او تعلیم می‌دهد که تاریخی که آن آیات پایانی نمایندگی می‌کنند، به وسیله دانیال ۱۱:۳۰-۳۶ به صورت نمونه پیشاپیش نشان داده شده است؛ آیاتی که «علت و معلول» تاریخی نمایانده شده در پرگاموس و تیاتیرا را مشخص می‌کند.

وقتی برای از دست دادن نداریم. روزگار پرآشوبی پیش روی ماست. روح جنگ سراسر جهان را برانگیخته است. به زودی صحنه‌های آشوبی که در نبوت‌ها از آن‌ها سخن گفته شده، به وقوع خواهد پیوست. نبوت باب یازدهم دانیال تقریباً به تحقق کامل خود رسیده است. بخش زیادی از تاریخی که در تحقق این نبوت رخ داده است، تکرار خواهد شد.

در آیه سی‌ام از قدرتی سخن گفته شده که آیات ۳۰ تا سی‌وشش نقل شده‌اند.

"صحنه‌هایی مشابه آنچه در این عبارات توصیف شده است رخ خواهد داد." انتشار دست‌نوشته‌ها، شماره ۱۳، ۳۹۴.

رابطهٔ علت و معلولی پرغامس و ثباتیره، و نیز رابطهٔ علت و معلولی افسس و سمیرنا، در «روزهای آخر» تکرار می‌شود. پروتستان‌های ایالات متحده با بت‌پرستی سازش خواهند کرد، چنان‌که پرغامس نشان می‌دهد (نشانه اصلی بت‌پرستی پرستش خورشید است)، و وقتی از ایمان روی‌گردان شوند، راه برای «مرد گناه» مهیا می‌شود تا بار دیگر به‌طور نبوی آشکار گردد. هنگامی که ارتداد و بر تخت نشاندن قدرت پاپی تکرار می‌شود، خدا به‌طور هم‌زمان کلیسایی از نوع افسس را برمی‌انگیزد تا پیام دانیال و مکاشفه را به جهان برساند، و آزار و اذیتی که سمیرنا نمایندهٔ آن است نیز تکرار خواهد شد.

پس از آنکه این حقیقت را بررسی کنیم که چهار مهر نخست مکاشفه یک خط بیرونی حقیقت‌اند که به موازات خط درونی حقیقتی که توسط چهار کلیسای نخست نمایانده می‌شود، پیش می‌رود، به سه کلیسای آخر خواهیم پرداخت. همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، اوریا اسمیت آن را این‌گونه بیان می‌کند:

«در حالی که کلیساهای هفت‌گانه تاریخ درونی کلیسا را ارائه می‌کنند، مهرهای هفت‌گانه رویدادهای بزرگ تاریخ بیرونی آن را آشکار می‌سازند.» اوریا اسمیت، مؤسسه کتاب مقدس، ص ۲۵۳.

ما نشان داده‌ایم که چهار کلیسای نخست نمایانگر دو رابطه «علت و معلولی» هستند که در «ایام آخر» تکرار می‌شوند. بر پایه پیشگامان ادونتیسیم، و مهم‌تر از آن بر اقتدار کلام خدا، آن چهار تاریخ درونی کلیسا باید دارای تاریخی بیرونی موازی باشند که به وسیله چهار مهر نخست نشان داده می‌شود. مهرهای اول و دوم همان ویژگی‌های افسس و سمیرنا را بازتاب می‌دهند، اما برای نشان دادن کار انتشار مسیحیت در جهان از اسبی سفید استفاده می‌کنند. این نماد کار بیرونی کلیساست، و مهر دوم حمام خون سمیرنا را با اسبی سرخ نشان می‌دهد.

و دیدم چون بره یکی از مهرها را گشود، و شنیدم که یکی از آن چهار موجود زنده با صدایی همچون رعد می‌گفت: «بیا و ببین.» و دیدم، و اینک اسبی سفید؛ و کسی که بر آن سوار بود کمانی داشت، و تاجی به او داده شد؛ و او پیروزمندانه بیرون رفت تا پیروز شود. و چون مهر دوم را گشود، شنیدم موجود زنده دوم می‌گوید: «بیا و ببین.» و بیرون آمد اسبی دیگر که سرخ بود؛ و به سوار آن قدرت داده شد تا صلح را از زمین بردارد و تا مردم یکدیگر را بکشند؛ و شمشیری بزرگ به او داده شد. مکاشفه ۱: ۶-۴.

زکریا مشتمل بر چند بخش است که به‌طور مستقیم چهار اسب را که در چهار مهر نخست کتاب مکاشفه به تصویر کشیده شده‌اند مشخص می‌کنند. در یکی از آن بخش‌ها در باب ده، زکریا بیان می‌کند که وقتی باران پسین فرو ریزد، "گله‌ی یهودا" که "خانه‌ی خداست به "اسب نیکوی او در جنگ" تبدیل خواهد شد.

در وقت باران پسین، از خداوند باران بخواهید؛ پس خداوند ابرهای درخشان پدید خواهد آورد و به آنان رگبارهای باران خواهد داد، برای هر یک علفی در کشتزار. زیرا بت‌ها یاوه گفته‌اند، و غیب‌گویان دروغ دیده‌اند و خواب‌های دروغین گفته‌اند؛ بیهوده تسلی می‌دهند. از این رو چون گله‌ای به راه خود رفتند؛ پریشان شدند، زیرا شبانی نبود. خشم من بر شبانان افروخته شد، و بزها را کیفر دادم؛ زیرا خداوند لشکرها گله خود، خاندان یهودا، را تفقد کرده و آنان را چون اسب نیکوی خویش در جنگ ساخته است. زکریا ۱: ۱۰-۱۱.

الن وایت بارها تصریح می‌کند که نزول روح‌القدس در پنتیکاست نمونه‌ای از باران پسین است که اکنون در حال باریدن است. کاری که در پنتیکاست برای جهان انجام شد، با کلیسای افسس نمایانده

می‌شود، و افسیس موجب جفایی می‌شود که پا سمیرنا نمایانده می‌شود؛ جفایی که یوحنا آن را "اسب سرخ" مهر دوم به تصویر می‌کشد. دو مهر نخست با دو کلیسای نخست موازی‌اند و "روزهای آخر" را، زمانی که باران پسین در حال باریدن است، نشان می‌دهند.

روح نبوت همچنین هم پایان مهر سوم و هم آغاز مهر چهارم را برمی‌گزیند و بدین‌سان آن‌ها را به هم پیوند می‌دهد (علت و معلول)، و با این کار، تاریخ نمایانده‌شده را چنان می‌نمایاند که گویا هم در روزگار او و هم در "روزهای آخر" وجود دارد.

«امروز همان روحی دیده می‌شود که در مکاشفه ۶:۶-۸ نمایانده شده است. تاریخ قرار است تکرار شود. آنچه بوده است دوباره خواهد بود.» انتشارات دست‌نوشته‌ها، جلد ۹، ۷.

در تاریخچه شخصی خواهر وایت (نگاشته‌شده در سال ۱۸۹۸)، روح سازش‌کاری که زمینه را برای بر تخت نشستن دوباره پاپی‌گری فراهم می‌کند، از پیش کاملاً زنده و برقرار بود؛ زیرا ارتداد پروتستانیسم که با رد پیام فرشته نخست در بهار ۱۸۴۴ آغاز شده بود، از سال ۱۸۶۳ آغاز کرده بود به دست‌اندازی به شاخ آدونتیسم پروتستانی.

سازش پرغامون در مهر سوم به صورت یک "جفت" ترازو نمایانده شده است. دو ترازو برای اندازه‌گیری نمایانگر اندازه‌گیری ناعادلانه‌اند. مهر سوم به مهر چهارم منتهی می‌شود که با یک "اسب رنگ‌پریده" "مرگ" نمایانده می‌شود و بدین‌سان نمایانگر کشتار میلیون‌ها نفر به دست دستگاه پاپی در قرون تاریک است. "جهنم" همان چیزی است که پس از اسب رنگ‌پریده دستگاه پاپی می‌آید. تاریخ مهر سوم و چهارم با تاریخ کلیساهای پرغامون و طیاتیرا موازی است. سازش کنستانتین کاری تدریجی بود؛ از این‌رو، روح سازش از پیش در تاریخ شخصی خواهر وایت فعال بود، همان‌گونه که در زمان پولس بود، وقتی گفت: "راز بی‌قانونی هم‌اکنون عمل می‌کند." ارتدادی که پیش از به تخت نشستن نهاد پاپی رخ می‌دهد همواره تاریخی تدریجی است، و "تاریخ قرار است تکرار شود. آنچه بوده است دوباره خواهد بود."

و آوازی را از میان آن چهار موجود زنده شنیدم که می‌گفت: یک پیمانۀ گندم به یک سکه، و سه پیمانۀ جو به یک سکه؛ و ببین که به روغن و شراب آسیبی نرسانی. و چون مهر چهارم را گشود، آواز موجود زنده چهارم را شنیدم که می‌گفت: بیا و ببین. و نگرستم، و اینک اسبی رنگ‌پریده؛ و نام آن که بر او نشسته بود مرگ بود، و دوزخ از پی او می‌آمد. و به ایشان بر یک‌چهارم زمین اختیار داده شد تا با شمشیر، و با گرسنگی، و با مرگ، و با وحوش زمین بکشند. مکاشفه ۶:۶-۸.

جیمز وایت ناهنجاری نبوی دیگری را در میان هفت کلیسا و هفت مهر شناسایی کرد. او تمایزی هدفمند میان چهار کلیسای نخست و سه کلیسای پایانی تشخیص می‌دهد، و سپس همین پدیده را بار دیگر در چهار مهر نخست و سه مهر پایانی نیز مشاهده می‌کند.

اکنون کلیساهای، مهرها و حیوانات، یا موجودات زنده، را تا آنجا دنبال کرده‌ایم که بتوان آن‌ها را از حیث پوشش دوره‌های زمانی یکسان با هم سنجید. شمار مهرها هفت است، اما حیوانات فقط چهار تا هستند. و بد نیست در اینجا توجه شود که هنگام گشوده شدن مهر نخست، دوم، سوم و چهارم، حیوان نخست، دوم، سوم و چهارم شنیده می‌شوند که می‌گویند: «بیا و ببین»؛ اما وقتی مهر پنجم، ششم و هفتم گشوده می‌شود، چنین صدایی شنیده نمی‌شود. همچنین سه کلیسای آخر و سه مهر آخر، مانند چهار کلیسای نخست و چهار مهر نخست، از جهت پوشش دادن دوره‌های زمانی یکسان با هم مطابقت ندارند. اما چنان‌که نشان داده‌ایم، کلیساهای، مهرها و حیوانات با یکدیگر همخوانی دارند، از این جهت که نزدیک به ۱۸۰۰ سال دوره‌های زمانی یکسانی را پوشش می‌دهند، تا آنجا که به اندکی بیش از نیم قرن زمان حاضر می‌رسیم. جیمز وایت، ریویو اند هرالده، ۱۲ فوریه ۱۸۵۷.

جیمز وایت این واقعیت را ذکر نکرد که همان الگو در شیپورها نیز وجود دارد، اما چنین است. چهار شیپور نخست شیپورند، اما سه شیپور آخر سه وای هستند. چهار شیپور نخست نمایانگر داوری خدا بر روم بت‌پرست به‌خاطر قانون یکشنبه کنستانتین در سال ۳۲۱ هستند، و سه وای مربوط به شیپورها نمایانگر اسلام‌اند. دو وای نخست مربوط به شیپورها داوری‌هایی بر ضد روم پاپی بودند به‌خاطر قانون یکشنبه‌ای که در سال ۵۳۸ وضع کرد، و وای سوم شیپور مربوط به بحران قانون یکشنبه است که در آینده‌ای بسیار نزدیک در پیش است.

جوزف بیتس برداشت پیشگامان از سه کلیسای آخر را به‌عنوان یک نماد واحد به کار می‌گیرد تا سه کلیسای معاصر در دوره زمانی میلرایتی را توصیف کند. تمام تأکیدهای موجود در این بخش را خود بیتس افزوده بود.

«در سراسر زمین خداوند می‌گوید: دو بخش از آن قطع خواهند شد و خواهند مرد؛ اما بخش سوم در آن باقی خواهد ماند. خدا می‌گوید که بخش سوم را از میان آتش عبور خواهد داد و آنان را پالایش خواهد کرد. آنان او را خواهند خواند و او ایشان را خواهد شنید. او خواهد گفت: «این قوم من است!» و آنان خواهند گفت: «خداوند خدای من است.» بخش نخست، ساردس، کلیسای اسمی یا بابل. بخش دوم، لاودیسیه، آدونتیست اسمی. بخش سوم، فیلادلفیا، تنها کلیسای حقیقی خدا بر زمین، زیرا آنان به شهر خدا انتقال خواهند یافت. مکاشفه ۳:۱۲؛ عبرانیان ۱۲:۲۲-۲۴. به نام عیسی، بار دیگر به شما هشدار می‌دهم که از لاودیسیان بگریزید، چنان‌که از سدوم و عموره می‌گریزید. تعالیم ایشان دروغین و فریبنده است و به هلاکت کامل می‌انجامد. مرگ! مرگ! مرگ ابدی!!! در پی‌شان است. زن لوط را به یاد آورید.» جوزف بیتس، ریویو آند هرالد، جلد ۱، نوامبر ۱۸۵۰.

در تاریخ میلریتی، ساردیس کلیسایی بود که به زنده بودن مشهور بود، اما مرده بود.

و به فرشته کلیسای ساردس بنویس: چنین می‌گوید آن که هفت روح خدا و هفت ستاره را دارد: از اعمال آگاهم؛ شهرت داری که زنده‌ای، اما مرده‌ای. مکاشفه ۳:۱

قوم خدا همیشه نامی داشته‌اند. نام در طول تاریخ از افسس تا پرگاموس «مسیحی» بود. نام در دوران حاکمیت پاپی «کلیسای در بیابان» بود. از زمان پدیدار شدن ستاره صبح، جان ویکلیف، نام «پروتستان» بود. در زمان پایان در سال ۱۷۹۸، پروتستان‌ها از پیش بازگشت خود به مشارکت با کلیسای رومی را آغاز کرده بودند. آن‌گاه تنها چیزی که لازم بود آزمونی بود که آشکار کند که با وجود نام ادعایی‌شان، آنان دیگر کلیسای برگزیده نبودند. در بهار ۱۸۴۴، به آزمونی رسیدند که آشکار می‌کرد دیگر آن کلیسایی نبودند که نام عهد مسیح را بر خود داشت. داستان ایلینا گواه دوم بسیار دقیقی بر این حقیقت ارائه می‌دهد. وقتی آنان شخصیت حقیقی خود را آشکار کردند، برای میلری‌ها در ابتدا دشوار بود که تشخیص دهند پروتستان‌ها نشان داده‌اند که به دختران بابل تبدیل شده‌اند. اما میلری‌ها سرانجام همان کار را کردند و در تحقق پیام فرشته دوم، شروع کردند به فراخواندن نفوس از آن کلیساهای ساقط. سپس فرایند آزمایشی در کار بود که موجب شد میلری‌ها شخصیت‌های خود را آشکار سازند. آیا آنان فیلادلفیایی بودند یا لاودیکیایی؟

فیلادلفیان از پی مسیح به قدس‌الاقداص وارد شدند و آن میلری‌هایی که از این کار سر باز زدند، خوی لاودیکیان را آشکار کردند. از این‌رو، منطق بیتس را برای معرفی سه کلیسا به‌عنوان معاصران همان دوره تاریخی درمی‌یابیم. آن تاریخ در چارچوب ساختار نبوی مثل ده باکره تحقق یافت؛ الهام به ما می‌گوید که این مثل مو به مو تحقق یافته و خواهد یافت.

"مثل ده دوشیزه در متی ۲۵، تجربه قوم آدونتیست را نیز نشان می‌دهد." مناقشه بزرگ، ۳۹۳.

"اغلب توجه من به مَثَل ده باکره جلب می‌شود؛ پنج تن از آنان خردمند بودند و پنج تن نادان. این مَثَل مو به مو تحقق یافته و خواهد یافت، زیرا برای این زمان کاربردی ویژه دارد و، همچون پیام فرشته سوم، تحقق یافته و تا پایان زمان همچنان حقیقت حاضر خواهد بود." Review and Herald، ۱۹ اوت ۱۸۹۰.

سه کلیسای آخر نماینده کسانی هستند که بیرون از جنبش میلرایت ساردس به‌شمار می‌آیند، و آنان که درون این جنبش‌اند یا فیلادلفیا هستند یا لاودیکه. این سه کلیسا در باب سوم مکاشفه معرفی شده‌اند و چهار کلیسای نخست در باب دوم‌اند. بنابراین، وقتی خواهر وایت به تاریخ باب سوم مکاشفه ارجاع می‌دهد، همان کلیساهایی را شناسایی می‌کند که جوزف بیتس به‌تازگی شناسایی کرده بود.

«آه، چه توصیفی! چه بسیارند کسانی که در این وضعیت هراس‌انگیز قرار دارند. من اکیداً از هر خادم می‌خواهم باب سوم مکاشفه را با جدیت مطالعه کند، زیرا در آن وضعیت امور موجود در ایام آخر به تصویر کشیده شده است. هر آیه‌ی این فصل را با دقت مطالعه کنید، زیرا از طریق این کلمات عیسی با شما سخن می‌گوید.» انتشار دست‌نوشته‌ها، جلد ۱۸، ۱۹۳.

سه کلیسای هم‌عصر تاریخ جنبش پیروان میلر در پایان ادونتیسیم تکرار می‌شوند. جوزف بیتس در حال شناسایی پویایی‌های دوره این جنبش بود و ساردس را دختران بابل می‌نامید که مخاطب هدف پیام فرشته دوم بودند. او به کشمکش میان گله کوچکی می‌پرداخت که در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ مسیح را تا قدس‌الاقداص دنبال کردند و آنان که از خروج از قدس سر باز زدند. او می‌کوشید لاودیکیان را از تاریکی‌ای که پذیرفته بودند فرا بخواند، و دست‌کم بخشی از کوری لاودیکی آنان ناشی از این واقعیت بود که ویلیام میلر در جنبش لاودیکی جایگاه رهبری بر عهده گرفته بود. این همان کشمکشی است که در پیام خطاب به فیلادلفیا نیز مطرح شده است.

اینک، کسانی را که از کنیسه شیطانند، آنان که می‌گویند یهودی‌اند و نیستند، بلکه دروغ می‌گویند؛ اینک، ایشان را وادار خواهیم کرد تا بیایند و در برابر پایت سجده کنند و بدانند که من تو را دوست داشته‌ام. مکاشفه ۳:۹.

یک بحران دینی همواره دو دسته پرستنده پدید می‌آورد، همان‌گونه که در یأس بزرگ رخ داد. ردای پروتستانتیسم به‌تازگی از ساردس گرفته شده بود، زیرا آنان به روم بازگشتند و رسماً دختر روم شدند. سپس این ردا در دست ادونتیسیم میلری قرار گرفت، اما اندکی پس از آن، آزمونی دو دسته را پدید آورد که هر دو خود را گله کوچک می‌خواندند: گله‌ای حقیقی و گله‌ای جعلی. بیتس نماینده گله کوچکی بود که در پی مسیح به قدس‌الاقداص وارد شد. نبرد او با لاودیکیان بود که مدعی بودند گله کوچک‌اند. به‌عنوان یک فیلادلفیایی، مبارزه بیتس با کنیسه شیطان بود؛ گروهی که مدعی بودند قوم خدا هستند، اما دروغ می‌گفتند و یهودی نبودند.

وقتی آن مَثَل برای آخرین بار در پایان ادونتیسیم تحقق یابد، قوم برگزیده عهدی وجود خواهد داشت که در وقت آخر، در سال ۱۹۸۹، کنار گذاشته شدند؛ همان‌گونه که رهبری یهود در هنگام تولد مسیح کنار گذاشته شد، که در آن تاریخ نبوی نمایانگر وقت آخر است. وقتی تاریخ مسیح به ورود پیروزمندانه به اورشلیم رسید، تاریخ فریاد نیمه‌شب دوران میلرایتی‌ها تمثیل شد. الهام بارها نشانه راه صلیب را با یأس بزرگ ۱۸۴۴ هم‌راستا می‌کند. یهودا نماینده لاودیکیان تاریخ مسیح است و رسولان فیلادلفیان بودند. به مدت سه سال و نیم پس از صلیب، فیلادلفیان، که بیتس نماینده آنان بود، کوشیدند لاودیکیان را از کلیسای سقوط‌کرده که شاگرد، یهودای اسخریوطی، نماینده آن بود، بیرون فراخوانند.

در سال ۱۹۸۹، قوم عهد برگزیده پیشین نوری را که مهر آن گشوده شده بود رد کردند و از آنان درگذشته شد. وقتی نخستین نومیدی ۱۸ ژوئیه ۲۰۲۰ فرا رسید، فرایند آزمون در میان کسانی آغاز شد که پیش‌تر به نظر می‌رسید از یک جنبش واحد باشند. با این حال، یک طبقه لاودیکی و طبقه دیگر

فیلادلفی هستند. همان‌گونه که یهودا سه بار با سنهدرین عهد بست تا پیش از صلیب به مسیح خیانت کند، لاودیکی‌های تاریخ پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در سه فرصت برای توبه ناکام خواهند ماند. با فرارسیدن قانون یکشنبه که به زودی خواهد آمد، به همان اندازه که آویخته شدن یهودا از درخت یقینی بود، آشکار خواهد شد که لاودیکی‌ها از فیلادلفی‌ها جدا هستند. جدا شدن زوان از گندم در زمان درو است. ما به سرعت به آن درو نزدیک می‌شویم.

این حقایق تنها زمانی شناخته می‌شوند، آنگاه و تنها اگر مایل باشیم درک کنیم که تنها روش‌شناسی کتاب مقدسی که می‌تواند «حقیقت» را آشکار کند و استوار سازد، «تاریخ‌گرایی» است. روش حقیقی نه «پریتریزم»، نه «فوتوریزم»، نه «دیسپنسیشنالیسم»، نه «ووکیسم»، نه تخصص دستوری یا تاریخی و نه هیچ‌گونه‌ای از بدل‌های شیطان‌ی فراوان است. عبارتی شناخته‌شده وجود دارد که به فیلسوفی از قرن هفدهم به نام ژان-ژاک روسو نسبت داده می‌شود و به شیوه‌های گوناگون بازگو شده است، اما جان سخن این است: «خطا ریشه‌های بسیار دارد، اما حقیقت تنها یک ریشه دارد.» «حقیقت» آلفا و امگا است که چون ریشه‌ای از زمین خشک است.

کتاب مقدس نیز همین‌گونه است، خزانه ثروت‌های فیضی او. جلال حقایق آن، که به بلندای آسمان است و ابدیت را دربرمی‌گیرد، درک نمی‌شود. برای توده عظیم انسان‌ها، خود مسیح «مانند ریشه‌ای از زمین خشک» است و در او «هیچ زیبایی نمی‌بینند که مشتاق او شوند». اشعیا ۵۳:۲. هنگامی که عیسی، که مکاشفه خدا در انسانیت بود، در میان مردم بود، کاتبان و فریسیان به او گفتند: «تو سامری هستی و دیو داری.» یوحنا ۸:۴۸. حتی شاگردانش نیز چنان به خودخواهی دل‌هایشان کور شده بودند که به‌کندی درمی‌یافتند که او آمده است تا محبت پدر را بر آنان آشکار کند. از این رو، عیسی در میان مردم در تنهایی گام برمی‌داشت. او تنها در آسمان به‌طور کامل درک می‌شد. اندیشه‌هایی از کوه برکت، ۲۵.

حقایقی که هم‌اکنون در میان می‌گذاریم باید در این چارچوب شناخته شوند که رشد حقیقت در سراسر تاریخ تدریجی است؛ و مهم‌تر از آن، فهم ما از حقیقت باید در چارچوب آلفا و امگا قرار گیرد، همان چارچوبی که در آن عیسی پایان چیزی را با آغازش یکی می‌داند.

چهارمین کلیسا ثباتی است و نمایانگر دوره‌ای است که در آن قدرت پاپی به‌عنوان پنجمین پادشاهی پیشگویی‌های کتاب مقدس حکومت می‌کرد؛ و این همان دوره‌ای بود که کلیسای در بیابان در اسارت بود. اسارت اسرائیل روحانی به‌دست بابل روحانی به مدت هزار و دویست و شصت سال، به‌گونه‌ای نمونه‌وار در اسارت اسرائیل جسمانی در بابل جسمانی به مدت هفتاد سال نشان داده شده بود.

امروز کلیسای خدا آزاد است تا طرح الهی را برای نجات نوع گمشده بشر به پیش برد و به کمال برساند. در طی قرن‌های بسیار، قوم خدا محدودیت آزادی‌های خود را تحمل کرد. موعظه انجیل در صورت ناب آن ممنوع شده بود و شدیدترین مجازات‌ها بر کسانی اعمال می‌شد که جرأت می‌کردند از احکام بشری سرپیچی کنند. در نتیجه، تاکستان عظیم اخلاقی خداوند تقریباً به کلی متروک مانده بود. مردم از نور کلام خدا محروم شده بودند. تاریکی خطا و خرافه تهدید می‌کرد که شناخت دین راستین را محو سازد. کلیسای خدا بر زمین در سراسر این دوره طولانی جفای بی‌امان، به‌راستی همان‌قدر در اسارت بود که بنی‌اسرائیل در دوران تبعید در بابل در اسارت نگاه داشته می‌شدند. انبیا و پادشاهان، ۷۱۴.

هفتاد سال اسارت در بابل با کلیسای ثباتی‌نمایانده شده است. کلیسای ثباتی‌نمایانده شده است که از علتی پدید آمد که پرگاموم نماینده آن است. پرگاموم با کنستانتین، امپراتوری که بت‌پرستی را با مسیحیت درآمیخت، نمادپردازی شده است. نماد بت‌پرستی او پرستش خورشید بود. دلیل کتاب مقدسی به اسارت رفتن اسرائیل باستان به مدت هفتاد سال مربوط به ثباتی‌نمایانده شده است که

پادشاهانشان روابط و اتحادهایی با ملت‌های بت‌پرست اطراف خود برقرار کردند، در شورشی مستقیم بر ضد کلام خدا. خدا بارها به اسرائیل هشدار داد که با امت‌های مشرک پیرامونشان درنیامیزند. ده فرمان—همان امانتی که اسرائیل باستانی می‌بایست حامل آن می‌بود—صریحاً پرستش بت‌ها را منع می‌کند. هنگامی که خداوند در غار حوریب از برابر موسی گذشت و ذات خود را آشکار ساخت، همین هشدار را که به آن اشاره می‌کنیم، دو بار بیان کرد.

و گفت: اینک، عهدی می‌بندم؛ در برابر تمامی قوم تو شگفتی‌هایی خواهم کرد که در تمام زمین و در هیچ قومی مانند آن انجام نشده است؛ و همه قومی که در میان ایشان هستی کار خداوند را خواهند دید، زیرا کاری هولناک است که با تو انجام خواهم داد. آنچه امروز به تو فرمان می‌دهم رعایت کن: اینک اموریان و کنعانیان و حتیان و فرزبان و حویان و بیوسیان را از پیش روی تو بیرون می‌رانم. مراقب خود باش، مبادا با ساکنان سرزمینی که بدان می‌روی عهد بندی، مبادا که این در میان تو به دام بدل شود؛ بلکه قربانگاه‌هایشان را ویران کن، بت‌هایشان را بشکن و درختان مقدسشان را قطع کن؛ زیرا نباید خدایی دیگر را بپرستی، زیرا خداوند که نامش «غیور» است، خدایی غیور است؛ مبادا با ساکنان آن سرزمین عهد بندی، و آنان در پی خدایان خود زنا کنند و برای خدایان خود قربانی کنند، و کسی تو را دعوت کند و تو از قربانی او بخوری؛ و از دخترانشان برای پسرانت بگیری، و دخترانشان در پی خدایان خود زنا کنند و پسرانت را نیز وادارند که در پی خدایان ایشان زنا کنند. خروج ۱۰:۳۴-۱۶.

فقط در همین بخش، خدا دو بار به اسرائیل باستان هشدار داد، و شهادت‌های کتاب مقدسی فراوان دیگری نیز درباره فرمانی به اسرائیل باستان وجود دارد که نباید با ملت‌های بت‌پرست پیرامون خود هیچ پیمانی ببندند. آن سازش‌ها از رد خدا و حکومت الهی او توسط اسرائیل باستان آغاز شد. وقتی خواستار پادشاه شدند، خدا اجازه داد پادشاهی داشته باشند و از آن زمان به بعد، اکثریت همه پادشاهان، و بی‌تردید هر یک از پادشاهان ده قبیله شمالی، همان فرمان را نادیده گرفتند. اصلی که اقتضا می‌کرد اسرائیل از ملت‌های بت‌پرست پیرامون خود جدا و متمایز باشد، رد شد و این رد با سازشی که کنستانتین بعدها نمود آن شد، مجسم گردید. پرگاموس و کنستانتین نمایانگر شورش پادشاهان اسرائیل اند که بت‌پرستی را به کلیسای خدا وارد کردند. سقوطی که با پادشاه شائول آغاز شد، نمونه سقوط کلیسای مسیحی بود که به اسارت در بابل روحانی انجامید. تاریخ مقدسی که از دوران پادشاهی شائول آغاز می‌شود و تا اسارت در بابل ادامه دارد، نمادش کلیسای پرگاموس است. اسارت هفتادساله پس از آن، کلیسای تیاتیره بود.

افسس نمایانگر کلیسایی است که می‌رود تا سرزمین موعود را فتح کند. افسس نمایانگر زمان موسی و رهایی اسرائیل از بندگی مصر است.

کتاب مقدس گنجینه‌های خود را برای این نسل آخر انباشته و یکجا گرد آورده است. همه رویدادهای بزرگ و وقایع خطیر تاریخ عهد عتیق در این روزهای واپسین در کلیسا خود را تکرار کرده‌اند و می‌کنند. پیام‌های برگزیده، جلد ۳، ۳۳۸، ۳۳۹.

تاریخی که با رهایی از مصر نمایانده شده است، در روزهای آخر تکرار می‌شود. از این‌رو در تاریخ جنبش میلری نیز تکرار شد. به همین دلیل است که خواهر وایت بارها به آن تاریخ ارجاع می‌دهد تا تاریخ جنبش میلری را توصیف کند. او یأس بزرگ ۱۸۴۴ را با ناامیدی عبرانیان، هنگامی که در برابر دریای سرخ ایستاده بودند و سپاه فرعون از پشت سر به سویشان نزدیک می‌شد، هم‌تراز می‌کند. او همچنین تاریخ رهایی از مصر را با زمان مسیح مطابقت می‌دهد؛ از این‌رو ناامیدی شاگردان در هنگام صلیب، توسط ناامیدی کنار دریای سرخ نمادین شده بود، که آن نیز یأس بزرگ ۱۸۴۴ را نمادین می‌کرد. ناامیدی صلیب نمایانگر آغاز کلیسای افسس بود. زمان موسی، در آغاز اسرائیل کهن، با کلیسای افسس نمایانده می‌شود؛ و همان کلیسا همچنین آغاز اسرائیل نوین در زمان مسیح را نیز نمادین

می‌کند. هر دو تاریخ توسط کلیسای افسس نمایانده شده‌اند. حقایقی که در اینجا مطرح می‌کنیم طی سال‌ها بارها به‌طور علنی توسط Future for America ارائه شده‌اند، بنابراین من صرفاً یک مرور کلی ارائه می‌دهم.

در تاریخ مسیح، آغاز قوم عهد نو را می‌یابیم؛ قومی که در حالی برپا می‌شود که قوم برگزیده عهد پیشین کنار گذاشته می‌شود. تاریخ مسیح پایان اسرائیل باستان است، و در تاریخ رهایی از مصر، در سرآغاز اسرائیل باستان، قوم عهد پیشین برگزیده‌ای بود که برای قوم عهد نو کنار گذاشته شد.

در تاریخ مسیح، قوم برگزیده پیشین با ویرانی اورشلیم در سال ۷۰ به سرانجام نهایی خود رسیدند. در آغاز، در زمان موسی، قوم برگزیده پیشین طی چهار سال در بیابان هلاک شدند و یوشع و کالب نمایندگان قوم برگزیده جدید شدند که مقدر بود پیام را به سرزمین موعود برسانند، همان‌گونه که رسولان دوره کلیسای افسس انجیل را به جهان رساندند.

آغاز و پایان اسرائیل باستان، و نیز آغاز اسرائیل مدرن، همگی دلالت بر گذار از قوم برگزیده پیشین به سوی قوم برگزیده جدید دارند. به گواهی دو یا سه شاهد، هر امری استوار می‌شود؛ و هر یک از این سه خط شهادت، طلاق قوم برگزیده پیشین را نشان می‌دهند و این شاهدان امضای آلفا و امگا را بر خود دارند، آن یگانه‌ای که پایان را از آغاز اعلام می‌کند. هنگامی که خدا با صد و چهل و چهار هزار تن عهد می‌بندد، قوم برگزیده پیشین کنار گذاشته خواهد شد. خدا سرچشمه آشفتگی نیست؛ او هرگز تغییر نمی‌کند و کلامش هرگز باطل نمی‌شود.

رهایی از مصر و پیروزی‌هایی که خدا از طریق یوشع به دست آورد، با کلیسای افسس نمایانده می‌شوند، اما مقدر بود که کلیسای افسس محبت نخستین خود را از دست بدهد. با درگذشت یوشع، نسل دیگری برخاست که دوره‌ای را رقم زد که با کلیسای سمیرنا نمایانده می‌شود. کار شگفت‌انگیز یوشع در پاکسازی سرزمین موعود هرگز به‌طور کامل به انجام نرسید، زیرا قوم از خود راضی شدند و کار سپرده‌شده به یوشع را ترک کردند. آنان محبت نخستین خود را از دست دادند. آن دوره ادامه یافت تا وقتی که اسرائیل خدا را رد کرد و صموئیل شائول را برای پادشاهی مسح نمود و بدین‌سان کلیسای پرگاموس آغاز شد.

پیام در سده‌های دوم و سوم به اسمیرنا، کلیسایی در آسیای صغیر، و نیز به کلیسای مسیحی به‌طور کلی رسید. آن زمانی بود که بت‌پرستی برای کسب برتری در جهان آخرین ایستادگی خود را می‌کرد. مسیحیت با شتابی شگفت‌گسترش یافته بود، تا جایی که در سراسر جهان شناخته می‌شد. برخی به سبب دگرگونی دل، ایمان مسیح را پذیرفتند؛ برخی دیگر، به واسطه نیروی استدلالی که به‌کار گرفته شد؛ و گروهی دیگر از آن رو که می‌دیدند کار بت‌پرستی رو به افول است، و مصلحت‌سنجی آنان را به سوی جانبی می‌کشاند که نوید پیروزی می‌داد. این شرایط معنویت کلیسا را تضعیف کرد. روح نبوت، که مشخصه کلیسای رسولی بود، به تدریج از میان رفت. این موهبتی است که کلیسایی را که به آن سپرده می‌شود، به وحدت ایمان می‌رساند. هنگامی که دیگر پیامبران حقیقی نبودند، تعلیمات کاذب به سرعت گسترش یافت؛ فلسفه یونانیان به تفسیری نادرست از کتاب مقدس انجامید، و عجب و خودبرحق‌پنداری فریسیان کهن — که بارها از سوی مسیح محکوم شده بود — بار دیگر در میان کلیسا پدیدار شد. در دو سده پیش از دوران سلطنت کنستانتین، بنیان آن شروری نهاده شد که در دو سده پس از آن به‌طور کامل رشد کرد. در این دوره، شهادت در بسیاری از نقاط امپراتوری روم رواج یافت. هرچند شاید عجیب به نظر برسد، اما حقیقت دارد. این نتیجه رابطه موجود میان مسیحیان و بت‌پرستان بود.

در جهان روم دین همه ملت‌ها محترم شمرده می‌شد، اما مسیحیان یک ملت نبودند؛ آنان فقط فرقه‌ای از نژادی منفور بودند. از این‌رو، وقتی بر محکوم کردن دین همه طبقات مردم پافشاری

می‌کردند، گردهمایی‌های پنهانی برگزار می‌نمودند و خود را به کلی از آداب و رسوم و رفتارهای نزدیک‌ترین خویشاوندان و صمیمی‌ترین دوستانشان جدا می‌ساختند، از سوی مقامات بت‌پرست مورد سوءظن، و اغلب مورد تعقیب و آزار، قرار می‌گرفتند. بسا اوقات نیز خود موجبات تعقیب را فراهم می‌کردند، بی‌آن‌که در ذهن حاکمان هیچ روحیه مخالفتی باشد. در تبیین این روحیه، تاریخ جزئیات اعدام سیپریان، اسقف قرطاج، را نقل می‌کند. هنگامی که حکم او خوانده شد، فریادی همگانی از انبوه مسیحیانی که گوش می‌دادند برخاست: «ما با او خواهیم مرد.»

روحیه‌ای که بسیاری از کسانی که خود را مسیحی می‌خواندند با آن مرگ را پذیرفتند، و حتی بی‌جهت دشمنی دولت را برانگیختند، احتمالاً در صدور فرمان تعقیب و آزار در سال ۳۰۳ میلادی، از سوی امپراتور دیوکلتیان و معاونش، گالریوس، نقشی بسزا داشت. این فرمان در روح و مضمون، عام و فراگیر بود و به مدت ده سال کمابیش با سخت‌گیری اجرا شد. استیون هاسکل، داستان بیننده پاتموس، ۵۰. ۵۱.

با آن‌که سمیرنا یکی از دو کلیسای است که از سوی خداوند هیچ توبیخی دریافت نمی‌کنند، تاریخ گواهی می‌دهد که در میان کسانی که در آن دوره شهید شدند، برخی انگیزه‌هایی انسانی و نه الهی داشتند. کتاب داوران با اعلام مرگ یوشع آغاز می‌شود و در آن آیه‌ای هست که دو بار تکرار شده و تاریخ دوره داوران را ترسیم می‌کند. بار دوم نقل آن آیه، آیه پایانی کتاب است. آیه نخست کتاب پایان دوران یوشع را نشان می‌دهد و آیه آخر تاریخ را خلاصه می‌کند.

پس از مرگ یوشع چنین شد که بنی‌اسرائیل از خداوند پرسیدند و گفتند: «چه کسی نخست برای ما بر ضد کنعانیان برود تا با آنان بجنگد؟»... در آن روزها در اسرائیل پادشاهی نبود، اما هر کس آنچه را در نظر خود درست می‌دید انجام می‌داد... در آن روزها در اسرائیل پادشاهی نبود: هر کس آنچه را در نظر خود درست می‌دید انجام می‌داد. داوران ۱:۱؛ ۱۶:۱۷؛ ۲۵:۳۱.

چنان‌که در تاریخ اسمیرنا، «خود» از آغاز تا انجام موضوعی محوری بود. چون پادشاهی نداشتند، تصمیم گرفتند هرچه می‌خواهند انجام دهند. هسکل در تاریخ اسمیرنا، فقدان هدایت را شناسایی کرد؛ چیزی که با نبود روح فعال نبوت نمایان بود. در هر دو تاریخ، کمبود هدایت راه را گشود تا تصمیم‌ها بر پایه انگیزه‌های شخصی افراد گرفته شود. افسس نمایانگر رهایی از مصر است. تاریخ ثبت شده در کتاب داوران را کلیسای اسمیرنا نمایندگی می‌کند. دوران از پادشاه شائول تا اسارت بابل را کلیسای پرگاموس نمایندگی می‌کند و اسارت در بابل را کلیسای تیاتیرا نمایندگی می‌کند.

مطابق با پدیده‌ای که پیشگامان شناسایی کرده‌اند، در کلیساها، مهرها و شیپورها تقسیم‌بندی‌ای به چهار و سه بخش دیده می‌شود، و چهار کلیسای نخست در تاریخ اسرائیل باستان با اسارت در مصر آغاز می‌شوند و با اسارت در بابل پایان می‌یابند، زیرا آلفا و امگا همواره پایان را با آغاز یکی می‌گیرد. چهار کلیسای نخست در تاریخ اسرائیل جدید با تحت اقتدار روم درآمدن یهودیان آغاز می‌شوند و این چهار کلیسا با تحت سلطه روم روحانی درآمدن یهودیان روحانی به مدت هزار و دویست و شصت سال پایان می‌یابند.

آنچه پس از تیاتیره آمد، ساردیس بود؛ که آغاز شد وقتی آنان از اسارت بابل که تیاتیره نماد آن بود، بیرون آمدند. ساردیس کلیسایی است که شهرتش به زنده بودن بود، اما زنده نبود. ادعای زنده‌بودنشان دروغ بود. جالب اینجاست که از میان هر هفت کلیسا، این نام «ساردیس» است که هیچ تعریفی ندارد. بر اساس زمینه تاریخی و آیات، برای ساردیس تعاریفی تعیین کرده‌اند، اما برای این نام هیچ تعریف ریشه‌شناختی‌ای وجود ندارد. نامی دارد، اما ندارد.

اما معبد دوم از حیث شکوه به پای نخستین نمی‌رسید؛ و نیز با آن نشانه‌های دیدنی حضور الهی که به معبد نخستین تعلق داشت تقدیس نشد. هیچ جلوه‌ای از قدرت فوق‌طبیعی ظاهر نشد تا بر

تقدیس آن مهر تأیید نهد. هیچ ابر جلالی دیده نشد که معبد نوساخته را پر کند. آتشی از آسمان فرود نیامد تا قربانی بر مذبحش را بسوزاند. شکینه دیگر میان کرویبان در قدس الاقداس ساکن نبود؛ تابوت عهد، کرسی رحمت و لوح‌های شهادت در آن یافت نمی‌شد. هیچ صدایی از آسمان برخاست تا اراده یهوه را بر کاهن جويا آشکار سازد. مناقشه بزرگ، ۲۴.

پس از اسارت بابلی، اورشلیم و هیکل را بازساختند. آنگاه دوباره نامی یافتند، زیرا خدا وعده داده بود نام خود را در اورشلیم قرار دهد. اما نام او نماینده شخصیت اوست، و نبود حضور شخصی او نشان می‌داد که آنان نامی را که نمایانگر زندگی بود داشتند، اما در واقع دیگر آن حضوری را که زندگی می‌آفریند نداشتند. آنچه در حقیقت برایشان باقی مانده بود تنها ادعا و تظاهر بود.

آخرین صدا در ساردیس وعده آمدن الیایی را داد که پیش از روز بزرگ و هولناک خداوند خواهد آمد. برای اسرائیل باستان، ویرانی اورشلیم همان روز بزرگ و هولناک خداوند بود. از این رو، خواهر وایت نابودی اورشلیم در سال ۷۰ میلادی را نمونه‌ای از روز بزرگ و هولناک خداوند می‌داند که به صورت هفت بلای آخر به تصویر کشیده شده است. کلیسای فیلادلفیا با صدای یوحنا تعمیددهنده که در بیابان فریاد می‌زد آغاز شد و بدین‌سان نمونه‌ای از صدای ویلیام میلر به‌شمار می‌آید. صدای یوحنا تعمیددهنده و ویلیام میلر پیام لاودیکیه را به مردمی ارائه می‌کرد که می‌پنداشتند همه‌چیز روبه‌راه است، حال آنکه همه‌چیز سراپا نادرست بود. هر دو، یوحنا تعمیددهنده و ویلیام میلر، تبر را بر ریشه درخت نهادند. پیام به ساردیس این بود که «حتی در ساردیس نیز چند تن هستند که جامه‌های خود را نیالوده‌اند؛ و آنان با من در جامه‌های سفید راه خواهند رفت، زیرا شایسته‌اند.» یوحنا تعمیددهنده و ویلیام میلر نماینده کسانی هستند که از دوره‌ای که ساردیس نماینده آن بود بیرون آمدند و شایسته بودند تا با مسیح راه بروند.

هزاران نفر هدایت شدند تا حقیقتی را که ویلیام میلر موعظه می‌کرد بپذیرند، و خادمان خدا در روح و قدرت ایلیا برخیزانده شدند تا پیام را اعلام کنند. همچون یحیی، پیشاهنگ عیسی، کسانی که این پیام خطیر را موعظه می‌کردند خود را ناگزیر می‌دیدند که تبر را بر ریشه درخت بگذارند و مردم را فراخوانند تا میوه‌هایی شایسته توبه بیاورند. شهادت آنان چنان بود که کلیساها را بیدار سازد و به‌گونه‌ای نیرومند بر آنان اثر بگذارد و ماهیت واقعی‌شان را آشکار کند. و چون هشدار خطیر برای گریختن از خشم آینده طنین‌انداز شد، بسیاری از کسانی که به کلیساها پیوسته بودند، پیام شفابخش را پذیرفتند؛ پس‌رفت‌های خود را دیدند و با اشک‌های تلخ توبه و رنج عمیق جان، خود را در برابر خدا فروتن ساختند. و چون روح خدا بر آنان قرار گرفت، به طنین‌انداختن این ندا یاری رساندند: «از خدا بترسید و او را جلال دهید، زیرا ساعت داوری او فرا رسیده است.» نوشته‌های نخستین، ۲۳۳.

هفت کلیسای مکاشفه نمایانگر تاریخ رسولان تا بازگشت دوم مسیح هستند، و این هفت کلیسا همچنین نمایانگر تاریخ اسرائیل باستان از پیامبر موسی تا نخستین آمدن مسیح هستند.

آزمایش‌های بنی‌اسرائیل و نگرش آنان درست پیش از نخستین آمدن مسیح، وضعیت قوم خدا را در تجربه آنان پیش از بازگشت دوم مسیح به تصویر می‌کشند.

دام‌های شیطان برای ما به‌راستی همان‌گونه گسترده شده‌اند که برای بنی‌اسرائیل درست پیش از ورودشان به سرزمین کنعان گسترده شده بود. ما تاریخ آن قوم را تکرار می‌کنیم.

تاریخ‌شان باید برای ما هشدار جدی باشد. نباید هرگز انتظار داشته باشیم که وقتی خداوند برای قوم خود نوری دارد، شیطان آرام کنار بایستد و هیچ تلاشی برای جلوگیری از دریافت آن نکند. هشیار باشیم نوری را که خدا می‌فرستد، چون مطابق پسند ما نمی‌آید، رد نکنیم. ... اگر کسانی هستند که خودشان نور را نمی‌بینند و نمی‌پذیرند، مانع راه دیگران نشوند.

'امروز آسمان و زمین را بر ضد شما به شهادت می‌خوانم که زندگی و مرگ، برکت و لعنت را پیش روی شما نهاده‌ام؛ پس زندگی را برگزین تا تو و نسلت زنده بمانید؛ تا خداوندِ خدایت را محبت کنی و آواز او را اطاعت کنی و به او بیبندی؛ زیرا او حیات تو و درازای ایام توست، تا در زمینی که خداوند به پدران، ابراهیم و اسحاق و یعقوب، سوگند خورد که آن را به ایشان بدهد، ساکن شوی.'

این سرود تاریخی نبود، بلکه پیش‌گویانه بود. در حالی که کارهای شگفت‌انگیز خدا را با قومش در گذشته بازگو می‌کرد، از رویدادهای بزرگ آینده نیز خبر می‌داد: پیروزی نهایی وفاداران، هنگامی که مسیح برای بار دوم با قدرت و جلال خواهد آمد.

رسول پولس به روشنی بیان می‌کند که تجربه بنی‌اسرائیل در سفرهایشان برای منفعت کسانی که در این عصر جهان زندگی می‌کنند، یعنی آنان که پایان‌های جهان بر ایشان فرارسیده است، ثبت شده است. ما چنین نمی‌پنداریم که خطرات ما کمتر از خطرات عبرانیان باشد، بلکه بیشتر است. زندگی سالم، ۲۸۰، ۲۸۱.

رهایی از مصر با کلیسای افسس نمایانده می‌شود و نماد کلیسای افسس در آن روایت، یوشع بود. پس از آن که کسانی که خدا از مصر بیرون آورده بود، در ده آزمون پیاپی ناکام شدند، خداوند عهد را از سرکشان گرفت و آن را به یوشع و کالب سپرد.

به آنان بگو: به راستی، به حیات خود قسم، می‌گویم خداوند، چنان که به گوش من گفته‌اید، همان‌گونه با شما رفتار خواهم کرد: جسدهای شما در این بیابان فرو خواهند افتاد؛ و از میان شما، همه کسانی که شمرده شدند، مطابق شمار کاملتان، از بیست‌سالگی به بالا، یعنی کسانی که بر ضد من غرولند کرده‌اند، بی‌تردید به آن سرزمینی که سوگند خوردم شما را در آن ساکن سازم، داخل نخواهند شد؛ جز کالب پسر یفنه و یوشع پسر نون. اعداد ۳۰:۱۴-۲۸.

خواهر وایت بیان می‌کند که یوشع و کالب نماینده کسانی‌اند که «پایان‌های جهان بر آنان فرارسیده است»، کسانی که «از راه قربانی با خدا عهد می‌بندند».

برای عبرت ما که پایان‌های جهان بر ما فرارسیده است، این تاریخ ثبت شده است. چه بسیار که قوم خدا امروز تجربه فرزندان اسرائیل را بار دیگر از سر می‌گذرانند! چه بسیار که غرولند و شکایت می‌کنند! چه بسیار که چون خداوند ایشان را به پیش رفتن می‌خواند، واپس می‌نشینند! کار خدا از کمبود مردانی چون کالب و یوشع، مردانی با وفاداری و اعتمادی تزلزل‌ناپذیر، رنج می‌برد. خدا مردانی را فرامی‌خواند که خود را به او بسپارند تا از روح او سرشار شوند. امر مسیح و بشریت، مردانی تقدیس‌شده و از خود گذشته می‌طلبد؛ مردانی که بیرون از اردوگاه بروند و ملامت را بر دوش کشند. بگذار چنین مردانی نیرومند و دلیر باشند، شایسته کارهای ارجمند، و به وسیله قربانی با خدا عهد ببندند. ریویو اند هرالده، ۲۰ مه ۱۹۰۲.

عهدی که تجدید می‌شود، چنان که تجدید عهد با یوشع و کالب نمایانگر آن است، همان عهد با صد و چهل و چهار هزار و جمعیت عظیم است. این عهد پس از آن تجدید می‌شود که قوم برگزیده عهد نخستین از جانب خدا طلاق داده می‌شود و محکوم به مرگ در بیابان می‌گردد. عهد با صد و چهل و چهار هزار دقیقاً در همان دوره‌ای تحقق می‌یابد که قوم برگزیده پیشین رد می‌شود.

افسس به معنای «مطلوب» است و کاری که هم یوشع و هم کلیسای اولیه انجام دادند «مطلوب» بود. هنگامی که یوشع قوم خدا را به سرزمین موعود رهبری کرد، برای فتح پیش رفت. مهر نخست با کلیسای افسس موازی است و با اسبی سفید که برای غلبه پیش می‌رود نمایانده می‌شود. این امر درباره یوشع و کلیسای رسولی صادق بود. مهر نخست با کلیسای افسس، چه در اسرائیل باستان و چه در اسرائیل معاصر، موازی است.

سمیرنا از واژه «مُر» گرفته شده است؛ روغنی که برای حنوط مردگان به کار می‌رفت. مهر دوم با اسبی سرخ به تصویر کشیده می‌شود که به او «شمشیری بزرگ» و «قدرت» داده شد تا «صلح را از زمین» بگیرد؛ به این معنا که مردمان در آن تاریخ «یکدیگر را خواهند کشت». مهر دوم با کلیسای سمیرنا موازی است و نمایانگر اقتداری است که به دشمنان خدا داده شد تا بر قوم خدا غلبه کنند و آنان را بکشند. این امر در دوره پس از کلیسای رسولی و نیز در تاریخ داوران تحقق یافت. در هر دو تاریخ، خدا اجازه داد قدرت‌های بیرون از قوم او جنگ و مرگ را بر قومش بیاورند. در کلیسای رسولی، آن جنگ‌افروزی از ردّ دین مسیح برانگیخته می‌شد؛ دینی که در دوره پیشین افسس شکست‌ناپذیر بود، زیرا انجیل را به جهان می‌رساند. انگیزه دشمنان قوم خدا در دوره داوران نیز ریشه در دوره پیشین افسس داشت؛ دوره‌ای که در آن خدا قدرت خود را بر مصر و سپس بر ملت‌هایی که خدا یوشع را برای فتحشان به کار برد، آشکار ساخت. مهر دوم هم در اسرائیل باستان و هم در اسرائیل معاصر با کلیسای سمیرنا موازی است.

«پرگاموس» به معنای «دژ استوار» است و از این‌رو نمایانگر قلعه‌ی یک پادشاه است. مهر سوم با پرگاموس هم‌راستا است و دوره‌ای از تاریخ را نمایندگی می‌کند که در آن دآوری انسانی به دست پادشاهان زمین، در تقابل با دآوری خدا، اجرا می‌شود. از این رو، اندازه‌گیری، یا دآوری‌ای که با «دو» ترازو که «گندم»، «جو»، «روغن» و «شراب» را می‌سنجند، نمایش داده می‌شود؛ نشان‌دهنده‌ی اقتدار انسانی سلطنتی است که همواره در قیاس با دآوری خدا خطاپذیر است. به یاد داشته باشید که اندازه‌گیری راستین یا وزن‌کشی راستین نیاز به دو ترازو ندارد. دو ترازو نمایانگر دآوری نابرابر است.

«جو» نماد تقدیمه‌ی «باکوره»ی عید فصیح است، «گندم» نماد تقدیمه‌ی «دو نان جنابندنی» در عید پنجاهه است. «روغن» نماد روح‌القدس و «شراب» نماد تعلیم است. پرغامس در زمان اسرائیل باستان، دوره‌ی پادشاهان سازش‌کار اسرائیل است که بر نظام پرستش خدا - که از عید فصیح تا موسم پنجاهه نمایانده می‌شود - دآوری آوردند. حقایق کلام خدا با «شراب» و «روغن» نمایانده می‌شوند. در هر دوی اسرائیل باستان و اسرائیل نوین، کلیسای پرغامس دوره‌ای است که شیطان می‌کوشد آنچه را که در تاریخ نمایانده‌شده در سمیرنا از راه ریختن خون نتوانست انجام دهد، به انجام برساند. در پرغامس، شیطان کوشید قوم خدا و حقیقت خدا را از راه سازش نابود کند، نه با ریختن خون چنان‌که در سمیرنا نمایانده شده است. سازش پادشاهان اسرائیل باستان نمونه‌ی سازش قسطنطین در اسرائیل نوین است.

تیاتیرا به معنای «قربانی ندامت» است و به روحیه‌ی شهادتی اشاره دارد که خدا به قوم خود که به خاطر نام او کشته می‌شوند عطا می‌کند. قربانی ندامت نمایانگر آمادگی برای خدمت به مسیح در شرایط سخت است، چنان‌که در دانیال، شدرک، میشک و عبدنغو در دوران اسارت هفتادساله نمایان است؛ و نیز نمایانگر قربانی والدنسیان، هوگنوها و دیگرانی است که در طول تاریخ هزار و دویست و شصت‌ساله به دست قدرت پاپی شکنجه و زندانی شدند، مورد تهمت قرار گرفتند و کشته شدند. مهر چهارم با کلیسای تیاتیرا موازی است و نمایانگر جفا و آزار بابل باستانی بر ضد اسرائیل باستانی، و نیز جفا و آزار بابل نوین بر ضد اسرائیل نوین است. تاریخ هر دو اسارت نخست نیازمند انحراف از حقیقت بود؛ چیزی که پادشاهان اسرائیل و امپراتور کنستانتین آن را رقم زدند. هر دو راه را برای دورانی که تیاتیرا نمایانده آن است هموار کردند.

ساردیس با نامی که یدک می‌کشد همخوانی ندارد، بلکه آن ادعا دروغین است. حضور شکینا هرگز در هیکل دوم تجلی نیافت. حضور مسیح هرگز در تاریخ ساردیس تجلی نیافت. اصلاحات قرون تاریک در اصل رشته‌ای از یک گام به جلو و دو گام به عقب بود. کاری که تاریخ ساردیس قرار بود در اصلاحات پروتستانی به انجام برساند هرگز به سرانجام نرسید.

فیلا دلفیا به معنای محبت برادرانه است و اگر نخست خدا را دوست نداشته باشید، نمی‌توانید برادر خود را دوست داشته باشید.

اگر کسی بگوید: «من خدا را دوست می‌دارم»، و از برادر خود نفرت داشته باشد، دروغ‌گو است؛ زیرا کسی که برادر خود را که دیده است دوست نمی‌دارد، چگونه می‌تواند خدایی را که ندیده است دوست بدارد؟ و این فرمان را از او داریم که هر که خدا را دوست می‌دارد، برادر خود را نیز دوست بدارد. اول یوحنا ۴:۲۰، ۲۱

فیلا دلفیا نمایانگر کلیسای دوستدار خداست و به همین دلیل هیچ محکومیت یا توبیخی متوجه فیلا دلفیا نیست.

و به فرشته کلیسای فیلا دلفیا بنویس: این‌ها را او می‌گوید که قدوس است، او که حقیقی است، او که کلید داوود را دارد، او که می‌گشاید و هیچ‌کس نمی‌بندد، و می‌بندد و هیچ‌کس نمی‌گشاید؛ اعمال را می‌داند؛ اینک دری گشوده را پیش روی تو نهاده‌ام و هیچ‌کس نمی‌تواند آن را ببندد؛ زیرا اندک قوت داری و کلام مرا نگاه داشته‌ای و نام مرا انکار نکرده‌ای. اینک کسانی از کنیسه شیطان را که می‌گویند یهودی‌اند و نیستند، بلکه دروغ می‌گویند، و امی دارم که بیایند و در برابر پاهایت سجده کنند و بدانند که من تو را دوست داشته‌ام. چون کلام شکیبایی مرا نگاه داشته‌ای، من نیز تو را از ساعت آزمایش که بر تمام جهان خواهد آمد تا ساکنان زمین را بیازماید، نگاه خواهم داشت. اینک به زودی می‌آیم؛ آنچه داری، محکم نگاه دار تا کسی تاج تو را نگیرد. آن که غلبه می‌کند، او را ستونی در هیكل خدای من خواهم ساخت و دیگر هرگز بیرون نخواهد رفت؛ و نام خدای من و نام شهر خدای من، یعنی اورشلیم جدید را که از آسمان از نزد خدای من فرود می‌آید، بر او خواهم نوشت؛ و نام جدید خود را نیز بر او خواهم نوشت. مکاشفه ۷:۳-۱۲.

به فیلا دلفیا «کلید داوود» داده شده است، و در تاریخ فیلا دلفی اسرائیل باستان به آنان پسر داوود داده شد، که در کنار امور دیگر، اصل نبوی «آلفا و امگا»، «اول و آخر» را نمایندگی می‌کند. آن کلید نمایانگر روش «تاریخ‌گرایی» است. در دوره‌ای که کلیسای فیلا دلفیا در پایان اسرائیل باستان نمایندگی می‌کند، خود نویسنده نبوت‌های کتاب مقدس کلید بود. در دوره‌ای که کلیسای فیلا دلفیا در تاریخ میلرایی نمایندگی می‌کند، ویلیام میلر کلید را دریافت کرد. در آن دو تاریخ، مسیح با یهودیانی سر و کار داشت که می‌پنداشتند فرزندان ابراهیم‌اند، اما نبودند. میلر با پروتستان‌هایی سر و کار داشت که می‌پنداشتند یهودیان روحانی‌اند، اما نبودند.

هر که گوش دارد، بشنود آنچه روح به کلیساها می‌گوید. مکاشفه ۱۳:۳.

لاودیکیه به معنای «قوم داوری شده» است، و لاودیکیان، یعنی یهودیان دوره مسیح، سرانجام در سال ۷۰ پس از میلاد، هنگام ویرانی اورشلیم، داوری شدند. داوری نهایی پروتستانیسم مرتد در بحران قانون یکشنبه روی می‌دهد، اما آنان هنگامی که در بهار ۱۸۴۴ پیام فرشته نخست را رد کردند با داوری خود مواجه شدند، و سپس به‌طور الهی به‌عنوان «دختران بابل» اعلام شدند. آن پروتستان‌های سقوط کرده نمونه ادونتیسم لاودیکایی در روزهای واپسین داوری تحقیقی هستند.

اکنون اساساً چندین روش مختلف را بررسی کرده‌ایم که بر اساس آن‌ها می‌توان هفت کلیسای مکاشفه را به‌درستی به‌عنوان نمادهای پیش‌گویانه فهمید و سپس به‌طور پیش‌گویانه به کار بست. اما باید آن‌ها را در چارچوب قواعد پیش‌گویی «که از سوی عالی‌ترین مرجع به ما داده شده‌اند» فهمید و به کار گرفت.

پیام‌های خطاب به هفت کلیسا، همان پیام‌هایی بودند که به هفت کلیسای داده شدند که هنگام ثبت این پیام‌ها توسط یوحنا وجود داشتند. پیام‌های خطاب به هفت کلیسا برای همه کلیساها در طول

تاریخ راهنمایی و هشدار فراهم می‌کنند. پیام‌های خطاب به هفت کلیسا برای تک‌تک مسیحیان در سراسر تاریخ راهنمایی و هشدار فراهم می‌کنند. هفت کلیسا نمایانگر تاریخ مسیحیت از زمان رسولان تا پایان جهان هستند. هفت کلیسا نمایانگر تاریخ اسرائیل باستان از زمان موسی تا ویرانی اورشلیم در سال ۷۰ میلادی هستند. می‌توان هفت کلیسا را با تشخیص تمایز میان چهار کلیسای نخست و سه کلیسای آخر شناخت و به کار بست.

از میان شش کاربرد گوناگون نبوتی که در حال شناسایی آن‌ها هستیم، همان کاربردها در هفت مهر نیز بازنمایی شده‌اند.

در مقاله بعدی به این حقایق خواهیم پرداخت.